

## هم نشین شیطان

همین طور که هر کس احتیاج به هم نشین و هم دم دارد، شیطان هم از این قاعده و قانون خارج نیست. او هم نشینانی دارد که از آنها جدانمی شود و همواره با آنان خواهد بود.

هم نشینان شیطان کسانی هستند که از یاد خدا غفلت کنند و از خدای خود روی گردان باشند، آن قدر سرگرم دنیای پرزرق و برق شده که اصلا به فکر خدا و قیامت نباشند، به طوری که اگر بگویند: خدا چنین دستور داده و وظیفه اش چنین است، مانند این می ماند که برایش داستان می گویند. گوششان بدهکار این حرف ها نیست، کسب و کار و مادیاتشان به آنها اجازه نمی دهد، حتی کوچک ترین توجهی به خدا و پیامبران و قیامت کنند. چنین افرادی همیشه با شیطان هم نشین و همدریف بلکه در خدمت گزاری او حاضراند. خداوند درباره آنها می فرماید:

«و من یعش عن ذکر الرحمن نقیص له شیطانا فہولہ قرین»

«هر کس از یاد خدا روی گردان شود، شیطانی را به

سراغش می فرستیم که همواره هم نشین او خواهد بود» (۲۶)

بدیهی است، کسانی که از یاد خدا روی گردان باشند و خود را غرق در لذات دنیا نموده و به انواع گناهان آلوده شده باشند، نخستین اثرش این است که پرده بر قلب و چشم و گوششان می افتد. آنها را از خدا بیگانه می کند، شیاطین را بر آنان مسلط می سازد، به طوری که شیطان و افکار شیطانی از هر سو آنها را احاطه می کنند.

شیطان هر روز بر آنان چیره گی بیشتری خواهد داشت و هیچ چیز جز سرخوشی های زودگذر نخواهند یافت و تلاش شیطان هم افزایش می یابد تا روزی که پرده از کردار همه کنار رود و چشم حقیقت بین هر کس باز شود و ببیند که به جای پیامبران و اولیای خدا، شیاطین هم نشین آنها هستند. آن گاه ایشان

بی اختیار فریادمی زنند و می گویند:  
ای کاش! میان ما و شما فاصله مشرق و مغرب بود، شما چه  
بدهمنشینی برای ما بودید و هستید. <sup>(۲۷)</sup> (خدایا! تو را به حق والیائت  
ما را از شر شیاطین جن و انس و افراد ناباب و ناجنس حفظ فرما).  
حضرت علی علیه السلام فرمود: کسی که یکی از دستورهای الهی را  
که بر او واجب شده، ترک کند، خداوند متعال شیطانی را بر او  
مسلط می کند که با او هم نشین باشد. <sup>(۲۸)</sup>

### دوستان شیطان

هر کس در این جهان دوستانی داشته و با کسانی آمد و شد دارد،  
چون بدون دوست و رفیق کسی نمی تواند زندگی کند. خوبان،  
دوستان و همفکران خوب و بدان دوستان و هم فکران بد برای خود  
انتخاب می کنند.

به گونه ای که شاعر می گوید:

کبوتر با کبوتر، باز با باز

کند همجنس با همجنس پرواز

دوستان شیطان کسانی هستند که: فتنه و فتنه انگیزی را دوست  
دارند، از خون ریزی و کشت و کشتار خوششان می آید، دیگران را برای  
جنگ و دعوا با مسلمانان تحریک می کنند، آنها تحت تأثیر وسوسه های  
شیاطین قرار می گیرند، به خاطر دوستی با آنان، با مؤمنان می جنگند.  
قرآن در این باره می فرماید:

«و ان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم لیجادلکم و ان

اطعتموهم انکم لمشرکین».

«و شیاطین به دوستان خود مخفیانه مطالبی القا می کنند تا با شما  
به مجادله برخیزند - ولی شما به هوش باشید - اگر از آنها اطاعت  
کنید، شما هم مشرک خواهید بود».

<sup>(۲۹)</sup>

روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم با شیطان ملاقات کرد و

فرمود: ای لعین! دوستان تو از امت من چقدر اند؟  
 گفت: دوازده نفر! ۱. امیر ستم گر، ۲. ثروت مند خودخواه، ۳. کسی  
 که بآک ندارد از کجا به دست می آورد و در کجا صرف می کند، ۴.  
 عالمی که پادشاه ستم کاری را با ظلم و جورش تاءید کند، ۵. تاجر  
 خائن که در تجارت خود به مردم خیانت کند، ۶. محترک که ارزاق مردم  
 را ارزان می خرد و برای گران شدن ذخیره و انبار می کند، ۷. زناکاران،  
 اعم از مرد و زن، ۸. رباخواران که مال فقیران را به این وسیله از کفشان  
 بیرون می آورند، ۹. افراد بخیل که از انفاق مال خود بخل می ورزند و  
 دیگران را از آن محروم می کنند، ۱۰. کسانی که در نماز سستی می کنند  
 و توجهی به آن ندارند، ۱۱. کسانی که در میان مردم سخن چینی  
 می کنند و آنان را به جان هم می اندازند، ۱۲. کسانی که مست و بی هوش  
 هستند. (۳۰)

### دشمنان شیطان

شیطان در برابر دوستان فداکار و دل سوزش، دشمنان خطرناکی  
 هم دارد که شب و روز از دست آنها می نالد و در شکنجه است و آنان را  
 این طور معرف می نماید:  
 هنگامی که رسول صلی الله علیه و آله و سلم با شیطان ملاقات کرد. از  
 او پرسید: دشمنان تو از امت من چند طایفه هستند. گفت: ۲۲ طایفه، و  
 من از ایشان در رنج به سر می برم و دلم از دست آنها پر از خون است.  
 ۱. خود شما، اولین و سخت ترین دشمن من تویی. من هم، از اول با  
 تو دشمن بودم و بعدا هم خواهم بود. دشمنی تو با من هیچ وقت به صلح  
 و صفا و دوستی مبدل نخواهد شد. فرمود: برای چه با من دشمنی؟  
 گفت: برای آن که در قیامت گناه کاران را شفاعت می کنی و زحمات  
 مرا ضایع و امید قطع می نمایی.  
 ۲. عالم عامل، آن عالمی که به علم خود عمل کند، دشمن من است  
 من هم دشمن او هستم. (اما عالمی که به علم خود عمل نکند

دوست شیطان خواهد بود.) در این باره حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرموده:

عالم و دانش مندی که به علم خود عمل کند، از هزار عابد برای شیطان خطرناک تر است.<sup>(۳۱)</sup>

۳. حامل قرآن، کسی که قرآن را فرا گرفته، و حفظ نموده و به تمام دستورها و احکامی که در آن آمده عمل می کند، او دشمن من و من هم دشمن او هستم.<sup>(۳۲)</sup>

۴. مؤذن، کسی که در پنج وقت نماز اذان بگوید و اقرار به شهادتین کند و مردم را از خواب بیدار و متوجه عبادت خدا و نماز نماید.

۵. دوستان فقرا، آنها کسانی هستند که فقرا و مساکین را از یاد نمی برند، دایما متوجه آنها و به فکر آنها هستند. در همه جا و در هر شرایط از آنان دفاع می کنند و زندگی ایشان را تأمین می نمایند.

۶. دوستان یتام، کسانی که با یتیمان دوست و مهربان هستند، و همانند پدر و مادر دل سوز با آنان رفتار می نمایند تا رنج یتیمی را احساس نکنند.

۷. مهربان، کسی که دل رحم و دل سوز بندگان خدا باشد و برای کوچک ترین ستمی که به یکی از بندگان خدا شود ناراحت شده و از او دفاع می کند و دل داریش می دهد.

۸. ناصح، کسی که برای رضای خدا مردم را اندرز می دهد و به جز رضایت خداوند چیزی در دل ندارد.

۹. دائم الوضو، کسی که در تمام حالات با وضو باشد و اگر وضوی او باطل شد فوراً تجدید وضو نماید.

۱۰. بخشنده، آن که مردم را در مال خود شریک می کند و مقداری از دارایی اش را به محرومان اجتماع اهدا می نماید و به فکر ذخیره و جمع آوری مال نمی باشد.

۱۱. خوش خلق، آن که با مردم، نیک کردار است و با همه انسان ها با رویی گشاده رفتار می کند و کسی را بازبان و دیگر اعضا آزار نمی رساند.

۱۲. قانع، آنها کسانی هستند که در زندگی به کم دنیا قانع باشند. به آن چه خداوند متعال برای ایشان مقرر فرموده، راضی هستند و به مال

دیگران تنگ نظر نیستند.

۱۳. پاک دامنان، زنان و مردانی که عفت داشته باشند. دامنشان آلوده به فساد و فحشا نشده و پوشش اسلامی را در همه جا حفظ می کنند.

۱۴. آمادگان مرگ، کسانی که همواره به فکر مرگ و آماده شدن برای آن هستند و هیچ وقت، آخرت را فراموش نمی کنند و همیشه به دنبال اصلاح آن در تلاش اند.

۱۵. هم نشین صالحان، از کسانی که شیطان آنها را دشمن خود می داند، کسانی هستند که رفت و آمد، نشست و برخاست، گفت و شنود و خورد و خوراک و خواب آنان با صالحان و پرهیزگاران است.

۱۶. فروتنان، آنان که در برابر خدا و خلق او تواضع می کنند، خود را کوچک می پندارند و خود بین نیستند.

۱۷. جوان عابد، جوانی که عاشق دین بوده و از بندگی خدا لذت برده است و خود را در این راه قرار داده و شب زنده داری می کند.

۱۸. کسانی که نفس خود را از حرام باز داشته اند، کسانی که حلال خدا را حلال و حرام او را حرام می دانند، کسانی که چشم و گوش و بقیه اعضا و جوارح خود را به حرام عادت نداده اند.

۱۹. کسانی که در غیاب برادران مؤمن خود دعای خیرشان می کنند، هر چه برای خود می پسندند، برای دیگران نیز می پسندند و هر چه را برای خود نمی پسندند برای دیگران هم نمی پسندند، کسانی که در حق دیگران دعا می کنند و چشم داشتی هم از آنان ندارند.

۲۰. کسانی با که پدر و مادر خود مهربان باشند و به آنان احترام گذارند.

۲۱. پادشاه عادل که از روی عدالت با مردم رفتار کند و مردم در سایه عدل او در آسایش باشند.

۲۲. روزه دارانی که مقداری از مال خود را به درماندگان می بخشند، مانند این است که مرا پاره پاره کرده و در آتش انداخته باشند.

سپس عرض کرد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عده ای هستند که مراقب کردار من اند، اگر یک نفر را از جاده حق دور کنم و منحرف سازم، ایشان می آیند و او را راهنمایی می کنند و به حق

برمی گردانند. (۳۳)

بلی، اینسان که ذکر شد که از دشمنان شیطان اند، آن ملعون از آنان درهراس است. (ما هم آرزو می کنیم جزو یکی از دشمنان شیطان به حساب آییم و یا دست کم، در جمع دوستان او نباشیم.)

### شریکان شیطان

همانطور که انسان با برادران و دوستان خود وارد داد و ستد می شود و باهم یاری دیگران کارها را انجام می دهد، عدهای هم با شیطان شریک می شوند. یکی از کارهایی که اینان انجام می دهند و شیطان را به آن فرامی خوانند، غذا خوردن است.

بعضی از مردم از روی بی توجهی، هنگامی که سر سفره می نشینند، نام خدا را از یاد می برند و به این وسیله، بستر حضور شیطان را فراهم می کنند. او در تجارت و کسب و کار آنها شریک می شود و بعضی کارها را با شراکت انجام می دهند. از جمله آن کارها، غذا خوردن است. عدهای از مردم از روی غفلت و بی توجهی شیطان را شریک خود می دانند آن در وقتی است که انسان سر سفره بنشیند و نام خدا را بر زبان جاری نکند و «بسم الله» نگوید.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم سؤال شد، آیا شیطان در غذا خوردن با انسان شریک می شود و از غذایی که انسان می خورد آن هم می خورد؟ فرمود: بلی، زمانی که انسان برای غذا خوردن، سر سفره بنشیند و «بسم الله» را نگوید، شیطان هم می آید و بر سر سفره می نشیند و از غذاهای آن می خورد. در این حال خداوند برکت را از آن سفره و غذا بر می دارد. (۳۴)

از امام صادق علیه السلام نقل شده: وقتی غذا می خورید، اول و آخر آن «بسم الله» بگویید، زیرا وقتی که انسان می خواهد غذا بخورد اگر پیش از آن «بسم الله» بگوید، شیطان از آن غذا نمی خورد. اگر پس از آن هم «بسم اله» بگوید، اگر شیطان از آن غذا خورده

باشد استغراق می کند. (۳۵)

نیز از آن حضرت نقل شده: هنگامی که سفره غذا گسترده شد. بگویید: «بسم الله»، زیرا وقتی کلمه «بسم الله» را می گوید، شیطان به یاران و اصحاب خود می گوید: از این جا خارج شوید، چون شما سهمی در این سفره ندارید. ولی اگر «بسم الله» را فراموش کردید، شیطان به یاران خود می گوید: بیایید و از این غذاها بخورید، این سفره برای شما گسترده شده است. (۳۶)

(در کتابی خواندم:) روزی دو شیطان، با هم دیدار یکی از آنها بسیار چاق و دیگری بسیار لاغر بود. از حال هم دیگر جویا شدند. شیطان چاق از رفیق خود پرسید: چرا تو این قدر لاغری؟ جواب داد: من موکل بر شخصی مؤمن و با تقوا هستم. وقتی او آماده غذا خوردن می شود من هم کنار سفره می روم. وی هنوز شروع نکرده «بسم الله» می گوید و مرا از سفره دور می کند و دایما گرسنه هستم. از این جهت نحیف و لاغرم.

رفیقش گفت: اما من بر کسی بی ایمان و خدانشناس ماءمورم که اصلاً به یاد خدا نیست. و هیچ وقت نام خدا را نمی برد و «بسم الله» نمی گوید، از این رو، من در تمام برنامه های او دست دارم و در غذا خوردن با او همراهم. این است که، شادابم.

### هم سنگ شیطان

بعضی از مردم استاد شیطان و بعضی شاگرد، بعضی رفیق و دوست، بعضی برادران و پیروان او بوده اند. عده ای هم هستند که با شیطان در درجه و رتبه و عذاب و شکنجه مساوی و با او در یک ردیف اند.

از جمله: کسانی که با زحمت و رنج بسیار، دانش اندوخته و به مقامی رسیده اند، ولی به دانش خود عمل نمی کنند و به اصطلاح عالم بی عمل هستند. چنین اشخاصی با شیطان برابرند.

حضرت امیر علیه السلام فرمودند: تورات بر پنج کلمه ختم شده است: من دوست می‌دارم در اول هر صبحی آن کلمات را بخوانم و در آنها دقت نمایم. اولین از فقرات آن، این است:

«العالم الذی لایعمل بعلمه فهو و ابلیس سواه»

«عالمی که به دانش خود عمل نکند او با ابلیس هم سنگ و برابر است».<sup>(۳۷)</sup>

ابلیس هم یکی از دانایان و دانش مندان بود، ولی به علم خود عمل نکرد و با این که ملیاردها سال در بهشت بود آخر الامر بدین سرنوشت ناگوار دچار گشت و از آن محروم شد و باید همیشه در آتش و عذاب خدا به سربرد.

عالمی هم که به علم خود عمل نکند جایگاهش در قیامت همان جایگاه ابلیس است، و در حسرت بهشت باید به عذاب و شکنجه با آن ملعون مساوی و تا ابد گرفتار گردد.

عالمی که به علم خود عمل نکند در چند جا مانند ابلیس پشیمان خواهد شد در حالی که پشیمانی برای او سودی نخواهد داشت: ۱. هنگام مرگ، حضرت امیر المومنین علیه السلام راجع به علمای بی‌عمل چنین فرمود:

«اشد الناس ندما عند الموت العلماء غیر العاملين»

«پشیمان‌ترین مردم هنگام مرگ عالمانی هستند که به علم خود عمل نکرده‌اند».<sup>(۳۸)</sup>

۲. روز قیامت، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: کسی که کسب علم و دانش کند و علم خود را به کار نبندد، خداوند روز قیامت او را محشور می‌گرداند در حالی که کور است.<sup>(۳۹)</sup>

۳. در جهنم، نیز آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: روز قیامت عده‌ای از اهل بهشت و کسانی که از عالمی کسب علم کرده‌اند و به وسیله آن داخل بهشت شده‌اند - اطلاع پیدا می‌کنند که آن عالم در جهنم است. از او می‌پرسند: چه چیز باعث شد که تو داخل جهنم شوی؟ در جواب می‌گوید: من شما را امر به معروف و نهی از منکر کردم، اما خود، آنها را انجام ندادم و به همین جهت داخل آتش شدم.<sup>(۴۰)</sup>



## بدتر از شیطان

آیا بدتر، پست‌تر و پلیدتر از شیطان در جهان کسی هست؟ آیا خداوند چنین کسی را تاکنون آفریده است؟ آن طور که خود شیطان گفته، بدتر از او هم وجود دارد.

امام صادق علیه‌السلام از امیر المومنین علیه‌السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: روزی از کوفه خارج شدم، در حالی که قنبر و عده‌ای از اصحاب هم با من بودند. به قنبر گفتم: آیا چیزی را که من می‌بینم تو هم می‌بینی؟ عرض کرد: خیر، من چیزی نمی‌بینم. به اصحاب خود گفتم: آیا شما می‌بینید چیزی را که من می‌بینم؟ عرض کردند: خیر، یا امیر المومنین! خدا چشم شما را نورانی و روشن‌تر گرداند.

فرمود: قسم به آن خدایی که دانه را شکافت و مخلوقات را از نیستی پدید آورد، به شما نشان خواهم داد چیزی را که خود می‌بینم و می‌شنوایم چیزی را که خود می‌شنوم، طولی نکشید ناگهان پیرمردی بلند قد و باهیت، در حالی که دو چشم طولانی داشت، ظاهر شد. عرض کرد: «السلام علیک» یا امیر المومنین و رحمه الله و برکاته! آن حضرت فرمود: ای ملعون! از کجا آمده‌ای و به کجا می‌روی؟ عرض کرد: از پیش مردم آمدم و به سوی مردم می‌روم. فرمود: تو، پیرمرد بدی هستی.

عرض کرد: ای علی! از کجا می‌دانی که من بدمردی هستم. از من بدتر هم وجود دارد. آیا می‌خواهی حدیثی را از خداوند متعال برای تو نقل کنم که بین من و خدا نفر سومی هم بود؟

فرمود: تو، حدیثی را از خدا نقل کنی؟ گفت: بلی! بعد گفت: وقتی خداوند مرا از بهشت بیرون کرد، در آسمان چهارم ندا کردم و گفتم: ای پروردگار عالم! آیا خلقی از تو شقی‌تر و بدعاقبت‌تر از خلق کرده‌ای! خداوند به سوی من وحی فرستاد: بلی، خلقی از تو شقی‌تر و بدعاقبت‌تر هم خلق کرده‌ام! برو پیش مالک جهنم تا به تو نشان دهد. من رفتم پیش مالک جهنم، او هم مرا برد به سوی جهنم، طبقه اول را

باز کرد، آتش سیاه از آن بیرون آمد. من فکر کردم الان، هم من و هم ملک رامی سوزاند. دستور داد برگردد، آتش هم برگشت. طبقه دوم را باز کرد، آتش سوزانده تر و سیاه تر بیرون آمد. همین طور تا طبقه هفتم را باز کرد، آتشی از این طبقه بیرون آمد که من فکر کردم، هم من و هم مالک و هم جمیع خلایق را خواهد سوزاند. من از ترس دست های خود را بر روی چشم هایم گذاشتم و گفتم: ای مالک! بگو خاموش شود که الان من از بین خواهم رفت.

مالک گفت: خیر، تو تا روز معلومی زنده خواهی ماند. دستور داد آتش خاموش شود. در پایین طبقه هفتم دو نفر را دیدم که در گردن های آنان زنجیرهایی از آتش بود و به وسیله این زنجیرها آویزان بودند. عده ای بالای سرشان با گرزهای آتشین ایستاده و دایما با آنها بر سر آنها می زدند.

گفتم: ای مالک! این دو نفر چه کسانی هستند؟ گفت: آیا دو هزار سال قبل از آن که خداوند خلایق را خلق کند، در ساق عرش نخوانده ای که نوشده بود «نیست خدایی مگر خدای احد و احد، و محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسول او است که علی علیه السلام او را یاری خواهد کرد» بعد گفت: این دو نفر کسانی هستند از دشمنان علی و از کسانی که در حق او ظلم و ستم می کنند. (۴۱)

### از شیطان شیطان تر

آیا خداوند در جهان، شیطان تر، مکارتر، حيله بازتر و شرورتر از شیطان خلق کرده است؟ بلی، بعضی در عالم پیدا می شوند که شیطنت آنها از شیطان بیشتر است. اگر او همه را می فریبد و از راه حق و حقیقت منحرف می کند، آنان خود شیطان را گول می زنند و فریب می دهند؟ برای نمونه به داستان ذیل توجه شود:

از امیر المومنین علیه السلام نقل شده که فرمود: من در کنار کعبه

نشسته بودم. ناگهان دیدم پیرمردی کمر خمیده، ابروهایش در اثر پیری برچشمانش افتاده، موهای سرو صورتش سفید شده، عصایی به دست گرفته، کلاه قرمزی بر سر گذاشته، عبایی از موبر دوش انداخته و تکیه به کعبه داده است. نزدیک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: یا رسول الله! خداوند تو را رحمه للعالمین قرار داد. و از وقتی که آیه:

«قل یا عبادى الذین اسرفوا علی انفسهم لاتقنطوا من رحمه الله ان الله یغفر الذنوب جمیعاً»

«ای پیامبر! به بندگان من بگوای کسانی که! (در اثر گناه) بر نفس خود اسراف کردید از رحمت خدا مأیوس نشوید، زیرا خداوند همه گناهان را می بخشد» (۴۲).

نازل شد، من به طمع افتادم که خداوند گناه مرا نیز خواهد آمرزید، لیکن شفیع و واسطه هم ضرورت دارد و بهتر از تو شفیع در عالم نیست. من توبه می کنم و تو شفاعت کن تا خداوند، توبه مرا نیز قبول کند. جبرئیل نازل شد و عرض کرد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم! ما هیچ کس را از رحمت خویش مأیوس نکرده ایم، چون آن ملعون تو را شفیع خود قرار داد، توبه اش را بپذیر و ما هم می پذیریم، به شرط آن که به نجف بر سر قبر حضرت آدم برود و سجده کند. حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم خبر را به او داد: وی قبول کرد که برود نجف اشرف در کنار قبر حضرت آدم و بر آن سجده کند.

چون برخاست و مقداری راه رفت، عمر خود را به او رساند و بسیار سرزنش کرد و گفت: ای شیطان! چیزی که تو میان همه خلائق معروف و مشهور کرد، این بود که تو غیرت داشتی، روی حرف خود محکم ایستادی، با خدای خود مجادله و بحث کردی: وقتی که آدم علیه السلام زنده و روح در بدنش بود سجده نکردی! الان می روی که بر خاک او سجده کنی! مگر غیرت خود را از دست داده ای! آتش برای تو بهتر از ننگ و عار است! این قدر گفت که او را پشیمان کرد. شیطان هم از قصد خود منصرف شد. (۴۳)

ان کان ابلیس اغوی الناس کلهم

فانت یا عمر اغویت شیطانا

یکی بچه گرگ می پرورید

چه پرورده شد خواجه را بر درید

چه بر پهلوانان سپردن بخت

زبان آوری بر سرش رفت و گفت

تو دشمن چنین نازنین پروری

ندانی که ناچار زخمش خوری

نه ابلیس در حق ما طعنه زد

کز اینان نیاید به جز کار بد

فغان از بدیها که در نفس ما است

که ترسم شود طعن ابلیس راست

چه ملعون پسند آمدش قهر ما

خدایش برانید از بهر ما

کجا سر بر آریم از این نام ننگ

که با او به صلحیم و با حق به جنگ

نبینی که کمتر نهد دوست پای

که بیند چو دشمن بود در سرای

یکی مال مردم به تبلیس خورد

چه بر خواست لعنش بر ابلیس کرد

چنین گفت: ابلیس اندر رهی

که هرگز ندیدم چنین ابلهی

ترا با من است ای فلان! آشتی

چرا تیغ پیکار برداشتی؟